

درینا عدل چون ظلم
 زانکه شکر شکر کرد
 از حضرت فاطمه الفار
 رفت است کند هر که بر ما
 با رنگ جویم در در حق ز
 این نکته مرآت ورد عالم
 من این که جهان دانم
 مرآت تکلیف صفاتم

من این که جمال ششم
 سلطان سر زنده ز کین
 خاک ره عشق کاه کاهی
 بر خاک اگر نظر خارم
 مرآت تکلیف اللهم
 خویان جهان همه بیام
 عشق تمام خاک رام
 کسیر بود یک نگاهم

در این فانی

در سحر فتن چو فلک زخم
 من فایز کنج فاص الا
 بر صحنه مجرورات محرم
 که راه نما و کاه سوزن
 در مملکت جهان معنی
 بهد رسید کمان خم را
 بیک فقرات پشت دشمن
 در سانسو هر دل ایندم

من این که جهان دانم
 مرآت تکلیف صفاتم
 به کام زبان بان شتاق
 آن خول که لاسکمان گفتند
 در نام و نشان عیان شتاق
 شرح بود در مصلحت شتاق

در مانده غری را بیام
 بگفته طلسم لا اللهم
 بر اوج مقدرات ما هم
 از غرض طره سیاهم
 من صاحب اسیر کلام
 مشتاقی یخ داد حرام
 بگفته زلفه الفقار ایام
 از نطق غیب صحیح ام

من این که جهان دانم
 مرآت تکلیف صفاتم
 در نام و نشان عیان شتاق
 شرح بود در مصلحت شتاق

Copyright © King Saud University